

درس دویست و نودم

فرق بین امکان استعدادی و ذاتی (۴)

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و بِالْجُمْلَةِ فَإِطْلَاقُ الْإِمْكَانِ عَلَى الْمَعْنِيِّينَ بِضَرْبٍ مِنَ الْإِشْتِرَاكِ الصَّنَاعِيِّ لِإِقْتِضَاءِ أَحَدِهِمَا رُجْحَانَ أَحَدِ الْجَانِبَيْنِ وَقَبُولُهُ الشَّدَّةَ وَالضَّعْفَ^۱.

صحبت راجع به تفاوت بین امکان ذاتی و امکان استعدادی بود. عرض شد که امکان استعدادی به تعبیری عبارت از آن حالت تهیو خارجی و وجود خارجی است که قابلیت برای وصول به غایتی را دارد که آن تهیو و آن استعداد و قابلیت در امر دیگری موجود نمی باشد **إِلَّا بِفَرْضٍ بَعِيدٍ**. نطفه استعداد برای صورت انسانی را دارد ولی آهن و حدید این استعداد را ندارد **إِلَّا بِفَرْضٍ بَعِيدٍ**. فلماذا در نطفه اطلاق امکان استعدادی می شود اما در حدید اطلاق امکان استعدادی و اتصاف به حدید به امکان استعدادی نمی شود. این تعبیری است که از امکان استعدادی آورده می شود و به لحاظ وصول به آن مرتبه به این نطفه اتصاف امکان استعدادی صدق می کند. گرچه نطفه الآن فعلیت در منویت دارد ولی برای وصول به انسانیت هنوز در مرحله قوه هست و از جهت عدم وصول به آن مطلب از یک طرف و آمادگی نطفه و استعداد برای وصول از طرف دیگر، این دو جنبه مصحح اتصاف به امکان و مصداق برای امکان استعدادی است.

نکته ای که در اینجا مرحوم آخوند می خواهند به این نکته توجه کنند این است که ایشان می خواهند فرق بین امکان ذاتی و امکان استعدادی را در چند مطلب در اینجا ارائه بدهند که برگشت تمام اینها به کیفیت و عینیت خارجی **نَحْوُ مِنَ الْوُجُودِ** در آن عین خارجی است. اول اینکه امکان استعدادی قبول شدت و ضعف می کند اما امکان ذاتی قبول شدت و ضعف نمی کند.

ریشه فرق های بین امکان ذاتی و امکان استعدادی

دوم اینکه امکان استعدادی به نفس عین خارجی و وجود خارجی تعلق پیدا می کند اما امکان ذاتی به ماهیت تعلق پیدا می کند و سوم اینکه این از امور موجوده در اعیان است و کیفیتی است که حاصل برای محل است. چند مورد در اینجا تفارق بین امکان ذاتی و امکان استعدادی را ذکر می کنند که تمام اینها برگشتش به

^۱. الحکمة المتعالیة، ج ۱، ص ۲۳۵.

این است که امکان ذاتی وصفی برای ماهیت **مِنْ حَيْثُ هِيَ** از لحاظ تعلق وجود و عدم به اوست و امکان استعدادی وصفی برای خود عین خارجی از لحاظ قابلیت برای رسیدن به یک غایتی است. به همین جهت است که آقایان در اطلاق امکان استعدادی واقعاً به این دچار تردید شده‌اند و بعضی‌ها نسبت بین امکان ذاتی و امکان استعدادی را از باب اشتراک معنوی قلمداد کرده‌اند و بعضی‌ها از باب اشتراک لفظی [قلمداد کرده‌اند]. آن کسانی که این مطلب را از باب اشتراک لفظی می‌دانند، اشتراک لفظی به این معنا که هیچ رابطه‌ای که مصحح اطلاق این اسم بر مسمی دیگر باشد در آن مسمی وجود ندارد.

مثلاً در مورد عین، خب عین برای معانی و مسمیات عدیده وضع شده است که هیچ‌گونه رابطه و اشتراکی بین آن مصادیق و لفظ عین وجود ندارد یعنی بین آن مفاهیمشان هیچ‌گونه رابطه‌ای وجود ندارد. هیچ ارتباطی بین طلا و فضه نیست. هیچ ارتباطی بین ذهب و حارس وجود ندارد. هیچ تعلق و علاقه‌ای بین حارس و عین که چشمه باشد وجود ندارد. هیچ ارتباط و تعلق بین کلب - یکی از معانی عین، کلب است - و فضه وجود ندارد و هیچ اطلاقی وجود ندارد. حالا فرض کنید کلب بنا بر یک وجهی بین او و حارس یک نوع تعلق وجود داشته باشد ولی بین کلب و فضه معنا ندارد علاقه‌ای در اینجا باشد.

عدم علاقه و ارتباط بین ماهیات و مسمیات در اشتراک لفظی

پس در اشتراک لفظی بین ماهیات و مسمیات هیچ‌گونه علاقه‌ای نیست که مصحح اطلاق لفظ أحد المسمیات بر آن مسمی دیگر و بر آن مفهوم و مصداق دیگر باشد. از این نقطه نظر بعضی‌ها آمدند مسئله اشتراک لفظی را بین امکان استعدادی و امکان ذاتی مطرح کردند و فرمودند که مفهوم امکان ذاتی عبارت از استواء طرفینی است که آن استواء طرفین، استواء دو طرف وجود و عدم و دو طرف عدم ضرورت وجود و عدم ضرورت عدم بر ماهیت **مِنْ حَيْثُ هِيَ** است. اما مفهوم امکان استعدادی عبارت از تهیو و کیفیت خارجی است که آن کیفیت خارجی مربوط به وجوب است **وَكَمْ بَيْنَهُمَا بَوْنٌ بَعِيدٌ**. فلذا اطلاق امکان بر آن تهیو خارجی در اینجا **بِضَرْبٍ مِنَ التَّسَامُحِ** است و ارتباط و تعلق بین آن و امکان ذاتی نیست.

اما اگر بخواهیم بنا بر مسلک مرحوم آخوند مطلب را یک قدری دقیق‌تر بررسی کنیم متوجه این نکته می‌شویم که این اوصاف و امتیازاتی را که مرحوم آخوند در اینجا برای امکان استعدادی شمردند آیا این اوصاف به نفس همان تعین خارجی باز می‌گردد یا به آن غایت و هدفی که این تعین خارجی به سمت آن هدف در حرکت است؟! به عبارت دیگر آیا این اوصاف به مستعد **بِمَا هُوَ مُسْتَعِدٌّ** برمی‌گردد یا به مُسْتَعِدَّ لَهُ که عبارت از یک امر عدمی است و این مستعد به سمت مُسْتَعِدَّ لَهُ در حال حرکت است؟! به کدامیک از این دو برمی‌گردد؟!

شکی نیست بر اینکه شدت و ضعف از خصوصیات نفس آن تعین خارجی است و شدت و ضعف به امر عدمی تعلق نمی‌گیرد و یا سایر امتیازاتی که ایشان در اینجا شمرده‌اند و فرق بین امکان استعدادی و امکان ذاتی را بیان کرده‌اند تمام اینها به همان استعداد خارجی و به عبارت دیگر به آن مستعد است؛ یعنی نطفه چون دارای حالت تهیو است از این نقطه نظر به نطفه مستعد می‌گوییم یعنی استعداد دارد. استعداد چه چیزی را دارد؟! استعداد چه مرتبه‌ای را دارد؟! استعداد وصول به انسانیت را دارد.

بنابراین این جهت امکان که امکان داشتن و حالت منتظره را در این مفهوم تزریق کردن است، این حالت منتظره آیا برای انسان است یا برای نطفه است؟! خود نطفه الآن فی حدّ نفسه جنبه فعلیت دارد و حالت منتظره ندارد. آنچه که حالت منتظره دارد انسان است که هنوز وجود پیدا نکرده است. پس این نطفه از نقطه نظر فعلیتی که دارد **هذه نطفة و تصدق عليها المَنویة** و از جهت اینکه قابلیت دارد برای اینکه انسان بشود **مُسْتَعِدٌّ لِلْإِنْسَانِیَّة**. پس امکان در کجای این مسئله الآن وصف برای موضوع است؟! خود این نطفه **مستعدّ**، امکان استعداد که ندارد. آیا استعداد نطفه برای انسانیت فعلی است یا این هم بالقوه است؟! این دیگر فعلی است و دیگر بالقوه نیست، داریم می‌بینیم ولی انسانی را در اینجا مشاهده نمی‌کنیم الاّ اینکه به واسطه حرکت جوهری این بذر در آن بستر مناسب به آن حرکت جوهری به انسانیت برسد. پس انسانیت برای نطفه امکان دارد نه اینکه نطفه برای انسانیت امکان دارد. نطفه برای انسانیت بالفعل استعداد دارد ولی انسان برای نطفه امکان دارد به واسطه استعدادی که دارد.

روی این جهت امکان دیگر وصف برای نطفه است اما نه وصف برای نطفه **مِن حیث هی هی** بلکه وصف به حال متعلق است یعنی چون این انسانیت مآل برای این نطفه است و بین آن انسانیت و این نطفه تعلق و رابطه وجود دارد، از این نقطه نظر این اتصاف نطفه به امکان، اتصاف به حال متعلق این نطفه است؛ به حال آن چیزی که نطفه به او می‌رسد، به حال آن چیزی که این موضوع به سمت او در حرکت است و به حال آن چیزی که این موضوع در آینده او خواهد شد. ما وصف برای آن موضوع را آمدم وصف برای این موضوع فعلی قرار دادیم.

پس این وصف به حال متعلق است مثل **جاءَ زیدٌ ضاربٌ أبوه**، زید ضارب نبود و پدر زید زده است اما وصف را برای زید می‌آوریم. وصف زید این است که پدرش می‌زند. شاید شما بگویید که آقا این وصف به حال متعلق معنا ندارد. می‌گوییم که نه، همین که پدر زید ضارب است یک تعلقی ولو اعتباری بین این ضارب و این زید برقرار می‌شود که این زید را از سایر زیدها تمیز می‌دهد. فعلی هذا مصحح برای اتصاف به این وصف است والاّ در واقع وصف، وصف زید نیست و وصف ضارب است، وصف پدرش هست. همین که بین زید و آن پدر تعلق هست و پدر زید ضارب است بنابراین این زید از سایر زیدها امتیاز پیدا می‌کند. این مصحح

این مسئله هم در اینجا بزنگاه برای افتراق آراء است؛ آرای که در اینجا داریم مطرح می‌کنیم. این مصحح برای اتصاف گفتیم که همان تعلقی است که بین زید و پدرش که ضارب است وجود دارد. این نکته را داشته باشید! حالا در اینجا می‌آییم؛ ما در اینجا یک مستعد داریم که عبارت از همین موضوع فعلی ما است که فرض کنید نطفه است و یک مُستعدّ له داریم که عبارت از آن انسان است، این موضوع متبدل به آن موضوع دیگر خواهد شد که عبارت از انسان است. آیا امکان استعدادی ما به این موضوع بالفعل تعلق می‌گیرد یا به آن موضوعی که بعد این منقلب به او خواهد شد؟! به این تعلق نمی‌گیرد چون در این جهت امکانی وجود ندارد و هرچه در این هست جهت فعلی است. خود او بالفعل موجود است. استعداد برای انسانیت هم در او بالفعل موجود است. پس امکان کجای این قضیه هست؟ امکانی دیگر نداریم. سراغ آن انسان می‌آییم. آن انسان وجود ندارد. نسبت وجود و عدم بالنسبه به آن انسان سیان است. پس این امکان استعدادی به انسان می‌خورد. چرا آن امکان استعدادی را به این نطفه می‌دهیم؟! به خاطر تعلقی که بین این نطفه و آن انسان هست. چون این می‌خواهد برگردد تبدیل به انسان بشود ما آن وصفی که برای مآل است را به جنبه فعلی این موضوع می‌دهیم و آن وصفی که برای انسان هست را به این موضوع که عبارت از نطفه است متصف به آن وصف می‌کنیم. این مصحح اطلاق امکانیت بر این نطفه است که الآن جنبه فعلی دارد.

روی این جهت آیا بین امکان استعدادی با امکان ذاتی فرق هست یا فرق نیست؟ دیگر نمی‌تواند فرق باشد چون همان معنای تساوی الطرفینی که در امکان ذاتی لحاظ می‌کردیم و آن تساوی الطرفین را منسوب به ماهیت می‌کردیم، الآن همان تساوی الطرفین را نسبت به انسان لحاظ می‌کنیم. انسان که الآن جنبه عدمی دارد، از ماهیت آن انسان که دارای جنبه عدمی است از نقطه نظر وجود و عدم متناهی وجود و عدم مطلق، وجود و عدم بالنسبه به این موضوع که این فرق بین امکان ذاتی و امکان استعدادی هست ...، در امکان ذاتی مسئله وجود و عدم مطلق بر ماهیت مورد بحث است. زید از نقطه نظر وجود آیا وجود پیدا می‌کند یا نمی‌کند؟ اینکه در چه شرایطی وجود پیدا می‌کند یا آیا شرایط برای او مهیا است یا نه، اینها در بحث امکان ذاتی دخالت ندارند. ضرورت و عدم همان وجود صرف و عدم صرف **عبارۀ آخرای** امکان ذاتی برای زید است ولی در امکان استعدادی آن وجود، وجود مقید می‌شود و عدم آن هم عدم مقید می‌شود. یعنی انسانی که الآن نطفه می‌خواهد برگردد، دیگر نمی‌گوییم که وجود برای انسان ضرورت ندارد بلکه می‌گوییم که این وجود برای این انسان در این شرایط اگر بخواهد حرکت بکند ضرورت دارد ولی فعلاً هنوز وجود ندارد و هنوز انسان نیست. یعنی ما لحاظ ضرورت و عدم ضرورت را در امکان استعدادی به واسطه شرایط می‌کنیم به واسطه شرایط زمانی، مکانی، عده، غده، آلات، اسباب، وسائط و تمام آنچه که برای تحول این موضوع به موضوع دیگر شرط است. پس در

اینجا این امکان استعدادی همان امکان ذاتی است متنها امکان ذاتی محدود و محدود. همان امکان ذاتی است متنها بالنسبه به یک موضوع و شخص خاص.

لذا می‌گویند که امکان استعدادی امکان شخصی است یعنی امکانی است که روی وجود و عدم مطلق نمی‌رود بلکه روی وجود خاص می‌رود. همین نقطه به این انسان برمی‌گردد! این نقطه‌ای که الآن در اینجا موضوع است به این منقلب می‌شود. این دانه گیاه که الآن در اینجا هست به یک درخت میوه تبدیل می‌شود و فرض کنید الآن در اینجا این سنگ تبدیل به یک جواهر می‌شود. یعنی خصوص این امر مشخص و متعین تبدلش به امر دیگر در اینجا منظوراً إلیه در امکان استعدادی است ولی در امکان ذاتی وجود مطلق است؛ می‌گوییم که زید یا وجود پیدا می‌کند یا نمی‌کند. عمرو یا وجود پیدا می‌کند یا نمی‌کند. درخت و شجر یا وجود پیدا می‌کند یا نمی‌کند. ماهیت بالنسبه به وجود و عدم سیان است اما اگر فرض کنید یک مآل مشخص را در تعلق و ارتباط با یک موضوع مشخص در نظر بگیریم، دیگر آن موضوع را از تحت اطلاق بیرون آوردیم یعنی وقتی که یک دانه هندوانه را در نظر بگیرید، این دانه هندوانه را که در زمین می‌کارید می‌گویید که هندوانه بعد از دو ماه دیگر - دو ماه شرط آوردید - در این شرایط و در این حدیقه به واسطه این بذر، هندوانه برای این دانه امکان استعدادی دارد. نمی‌گویید که هندوانه یا موجود است یا نه. هندوانه موجود است یا نه، به امکان ذاتی برمی‌گردد. اما هندوانه این باغچه و این حدیقه و این بذر امکان استعدادی برای این دارد نه اینکه هندوانه‌ای که مربوط به ساوه است امکان استعدادی برای این هندوانه‌ای که اینجا هست، دارد. این امتناع دارد. آن هندوانه‌ای که مربوط به ساوه است مربوط به بذری است که در آنجا هست. این بذری که در اینجا هست مربوط به خود همین شرایط و خصوصیات زمانی و مکانی و علل و اسباب مُعدّه است. بنابراین هیچ فرقی بین امکان ذاتی و امکان استعدادی نیست **إلاّ بالإطلاق و التقيّد**.

این آن چیزی است که مرحوم آخوند صدرالمتألهین به دنبال اثبات این مسئله هستند. روی این جهت ممکن است کسی بگوید که پس فرق بین امکان استعدادی و امکان ذاتی در چیست؟ مابه‌الاشتراک و مابه‌الاختلاف اینها چیست؟ و چرا شما آمدید این امتیازات را که به آن اعیان خارجی مربوط می‌شود به امکان استعدادی نسبت داده‌اید؟ این اتصاف و امکان به امکان استعدادی در اینجا محلّ برای اشکال است. چون این امتیازات شدت، ضعف، اولیت، اولویت و وجود به امر معدوم تعلق نمی‌گیرد. آن امکان ذاتی برای ماهیت بود، این امکان استعدادی برای این وجود خارج است، اینها که تعلق نمی‌گیرند.

بنابراین اینکه الآن این امتیازات را آوردید و به امر وجودی نسبت دادید، چه مابه‌الاشتراکی بین اینها و آن امکان ذاتی در اینجا وجود دارد؟! یک نکته‌ای در اینجا هست که آن نکته باعث شده است که بسیاری از افراد از جمله مرحوم شیخ اشراق در اینجا امکان استعدادی را با امکان ذاتی از باب اشتراک لفظی بدانند و آن

مسئلهٔ تقدم ماده در حدوث بر حوادث کونیه است که این مطلب را فعلاً برای اینکه ذهن بین مباحث خلط نکند، برای جلسهٔ بعد موکول می‌کنیم و آنچه که فعلاً در این جلسه راجع به او مسئله را به پایان می‌بریم آن مسئله این است که مشخص شد بین امکان استعدادی و مستعد فرق است. این اوصاف و خصوصیات که امکان ذاتی را از امکان استعدادی جدا می‌کند مربوط به مستعد است نه اینکه مربوط به امکان استعدادی است که عبارت از شدت، ضعف، تعلق به وجود، اولیت، اولویت و تعلق برای جعل فیض فیاض است. تمام اینها اوصافی است که مربوط به آن عین خارجی است و مربوط به ماهیت نیست و آن عین خارجی است که در اینجا می‌تواند تحول پیدا بکند و به شکل و موضوع دیگر خودش را متحول بکند.

این مسئله تا اینجا این مطلب را برای ما اثبات می‌کند که خصوصیات و این اوصافی که در اینجا مرحوم آخوند و دیگران ذکر کردند، اینها به وجود خارجی مربوط می‌شود و هیچ ارتباطی با ماهیت ندارد اما امکان استعدادی به آن موضوعی مربوط می‌شود که این ماهیت چنانچه در شرایط مناسب قرار بگیرد می‌تواند این ماهیت را بالمجاز به امکان استعدادی متصف کرد. الآن نطفه بالحال مستعد است نه اینکه امکان انسان شدن را دارد. الآن عبارت صحیح این است که نطفه **مُسْتَعِدَّةٌ - لَا مُمَكِّنٌ - لِلْإِنْسَانِيَّةِ، مُسْتَعِدَّةٌ** یعنی استعداد دارد. استعداد هم امر فعلی است. استعداد که امر عدمی و اعتباری نیست، امر فعلی است. این حالت استعداد است.

بنابراین وقتی که این اوصاف مربوط به مستعد شد، آن جنبه‌ای که در آنجا به لحاظ آن جهت، امکان استعدادی می‌گوییم که عبارت از مآل و موضوع آخر برای موضوعی است که این موضوع اول در شرایط مناسب متحول به آن موضوع خواهد شد، به خاطر او به او امکان استعدادی می‌گوییم. پس انسان امکان استعدادی دارد برای اینکه نطفه متحول به او بشود. هندوانه‌ای که در این بوتۀ خاص هست امکان استعدادی دارد برای اینکه این بذر متحول به او بشود. این عبارت را باید به این نحو بیان کنیم.

وقتی که می‌گوییم: این امکان استعدادی برای او دارد در واقع آن وصف مآل و موضوع متحولٌ إلیه را آوردیم و این وصف را بر این موضوع حمل کردیم. این وصف برای خودش نیست. این بذر مستعد است نه اینکه امکان استعدادی دارد.

تلمیذ: ببخشید قوه یک امر عدمی است. مگر در این ممکن مستعد، قوه یک امر ممکن خارجی است مثلاً ما الآن در یک بذری که داریم این آن قوه را دارد، ما به همان قوه حائز بودن امکان استعدادی می‌گوییم.

استاد: نه، آن قوه عبارت از امر عدمی است. ببینید قوه در مقابل فعل است.

تلمیذ: اگر عدمی باشد چرا مثلاً در بذر گندم این را نمی‌گوییم؟ این در درونش هست ...

منظور از کیف استعدادی

استاد: خب همان است. شما در واقع دارید تأیید ما را می‌کنید. ببینید این تهیو و کیف خارجی عبارت

از یک امر وجودی است که این امر وجودی در این هست و این امر وجودی در این نیست. امر وجودی برای بوته هندوانه شدن در دانه هندوانه است. یک خصوصیتی در این دانه هست که از نظر وزن بین این بذر و بذر یک چیز دیگر مثل طالبی تفاوتی نیست. آن به هر اندازه که وزن دارد این هم به همان اندازه وزن دارد و وزنش فرق نمی‌کند. اما از نقطه نظر خصوصیات و مواد، یک موادی در بذر طالبی هست که آن مواد در بذر هندوانه نیست و بالعکس یک موادی در این هست که این مواد در آن نیست و یک مقداری از مواد که عبارت از همان حیثیت غذائیه است بین هردو مشترک است. شما یک تخم مرغ را در نظر بگیرید در این یک تخم مرغ نطفه هست اگر نطفه داده باشد. این نطفه‌ای که الآن در این تخم مرغ هست حتی ممکن است زرده‌ای که در او هست را ببینید که آن زرده از نظر مواد هیچ اختلاف و تفاوتی من باب مثال با آن تخم یک کبوتر یا گنجشک نمی‌کند. هیچ فرقی نمی‌کند الا اینکه اختلاف در آن نطفه‌ای هست که الآن در این تخم مرغ هست و بقیه آنها مواد غذائیه‌ای است که این نطفه از آنها تغذیه می‌کند. این تغذیه بین هردو مشترک است ولی یک خصوصیات دیگری در این هست که این خصوصیات در او نیست. آن خصوصیت را کیف استعدادی می‌گوییم.

تلمیذ: بنابراین بین استعداد و امکان استعدادی فرق هست.

استاد: نه، بحث قوه جدا است. ببینید کیف استعدادی عبارت از وجود است؛ الآن این رنگ این صفحه سفید است این **کیف**، فرض کنید الآن اندازه این کتاب بیست سانت است این **کم**. این کم الآن وجود خارجی دارد. حالا إن شاء الله در جلسات بعد می‌گوییم که مرحوم صدر المتألهین که در عباراتشان آمدند اصلاً به طور کلی مسئله وجود ماهیت را انکار کردند حتی وجود تبعی هم برای ماهیت قائل نیستند بلکه وجود ماهیت را وجود مجازی می‌دانند یعنی هیچ رائقه‌ای از وجود در ماهیت نیست، این مطلب را می‌آییم رد می‌کنیم.

تبعی بودن وجود اعراض

در اینجا آنچه که الآن برای تقریب مسئله باید متوجه باشیم این است که تمام اعراض وجود دارند متنها وجودشان وجود تبعی است. کیف الآن به وجود موضوع وجود دارد. کم به وجود موضوع وجود دارد. همه اینها وجود دارند. این تهیو که الآن در این نطفه وجود دارد آیا این تهیو یک امر اعتباری است یا یک امر واقعی است؟ این تهیو عبارت از یک امر واقعی است یعنی خصوصیات، ذرات، اجزاء و موادی که در این نطفه هست این اجزاء و این مواد به این نطفه قابلیت می‌دهد که به صورت دیگری منقلب بشود که ما اسم آن صورت را دجاجة، دیک، انسان و یا غنم می‌گذاریم که هر کدام از این خصوصیت و این کیفیت مختص به همین موضوع است و در موضوع دیگری وجود ندارد. ما به این **کیف استعدادی** می‌گوییم. خب حالا این کیف استعدادی آیا بالفعل **دیک** أو **دجاجة** أو **انسان** یا نه؟

لذا می‌گوییم که این کیف استعدادی قوه دارد. قوه دارد یعنی استعداد برای آن امر دیگر دارد. در واقع

آن مستعداً له جنبه قوه می شود که امر عدمی است. یعنی قوه آن تعریفی نیست که به معنای زور است. نه خیر، قوه جنبه عدمی مستعد است. مستعدی که برای مستعداً له قابلیت دارد می گوییم که این مستعد دارای قوه است یعنی واجد امر عدمی است که آن امر عدمی، امر عدمی مطلق نیست و امر عدمی مترقّب است یعنی انتظار آن امر عدمی در این هست و آن انتظار در امر دیگر نیست! یعنی باینکه قوه یک امر عدمی است ولی عدم مطلق نیست و عدم منتظر و مترقّب است، عدمی است که به واسطه کیف استعدادیه در اینجا آمده است و این عدم خیلی ارزش دارد و این عدم خیلی تفاوت دارد با عدم مطلق که عدم الوجود باشد. این عدمی است که **قریب الوجود بالوجود** است یعنی اگر این در شرایط مناسب قرار بگیرد، این عدم را تبدیل به فعل می کند.

بنابراین از یک طرف این عدم یک حیثیت وجودی دارد که عبارت از آن کیف استعدادی است، همان کیفی که الآن در اینجا هست. از یک جهت جنبه عدم دارد چون هنوز محقق نشده است. وقتی که این نطفه در شرایط مناسب قرار گرفت و تبدیل به دجاجة شد، آن موقع این قوه مبدل به فعل می شود و می گوییم: **هذه دجاجة، هذا ديك، هذا غنم**. بنابراین این عدم، عدم ملکه است نه عدم مطلق.

تلمیذ: ببخشید شما در واقع می خواهید این اشتراک صناعی را بردارید و اشتراک معنوی بگیرید.
استاد: بله ما اصلاً دأبمان این است که آشتی برقرار کنیم و دأبمان انکسار نیست! ما برای وصل کردن آمده ایم و نمی خواهیم بین مفاهیم جدایی بیندازیم! می خواهیم همه را باهم آشتی بدهیم و نزدیک کنیم! شما می خواهید چه کار کنید؟!

تلمیذ: ایشان هم برای وصل کردن آمدند!

امکان از معقولات ثانیة فلسفی

استاد: آن وجه اشتراک تساوی الطرفین است. احسنت! آن تساوی الطرفین مفهوم است و نکته در اینجا این است که در مسئله مفهوم، صرف مفهوم تساوی الطرفین برای تحقق خارجی این امکان کفایت می کند و دیگر ماهیات نمی خواهیم! امکان از معقولات ثانیة فلسفی است. چه امکان استعدادی و چه امکان ذاتی از معقولات ثانی فلسفی است و فرق فقط در خاص و عام است. در آنجا امکان ذاتی عام است و امکان استعدادی در اینجا خاص است. آن افرادی که آمدند و در اینجا اشتباه کردند و مسئله را خلط کردند و گفتند که اصلاً ماهیتی در اینجا وجود ندارد تا اینکه شما امکان استعدادی را به او نسبت بدهید، آنچه که هست تمام امتیازات خارجی است و آن چیزی است که در خارج وجود دارد، [ما] می گوییم که جان من! همان نفس مفهوم تساوی که الآن این نطفه برای رسیدن به او این راه طولانی را باید طی کند تا به آن موضوع متبدل بشود مگر او را دست کم گرفتید؟! این انسانی که الآن هنوز وجود ندارد و قابلیتش در این نطفه هست آیا آن انسان بالفعل برای این نطفه موجود است یا بالفعل معدوم است؟! بالفعل معدوم است. امکان وجود الآن بر آن انسان مترتب است

نه ضرورة الوجود و نه ضرورة العدم. نفس عدم ضرورت وجود و عدم ضرورت عدم كفايت مى كند كه مفهوم امکان، مفهوم تساوى الطرفين كه از معقولات ثانیة فلسفى است، این مفهوم بر آن موضوع در اینجا مترتب باشد. نفس همین مفهوم بر امکان ذاتی مترتب است و این اشتراك معنوی مى شود. فرقى در این است كه آن عام است و این هم خاص است. این مسئله اى است كه خیال مى كنم شاید توجهی به این مطلب كم شده باشد.

و بِالْجُمْلَةِ فَاِطْلَاقُ الْإِمْكَانِ عَلَى الْمَعْنِيِّينَ بِضَرْبٍ مِنَ الْاِشْتِرَاكِ الصَّنَاعِيِّ لِاقْتِضَاءِ أَحَدِهِمَا رُجْحَانَ أَحَدِ الْجَانِبَيْنِ^۱.

اطلاق امکان بر هر دو معنا به یک قسم از اشتراك صناعی است كه در اینجا آمده است. چرا در اینجا اشتراك صناعی مى گوئیم؟ البته ایشان كه در اینجا مى گویند اشتراك صناعی، هنوز نظر خودشان را نگفتند. اشتراك صناعی يعنى اشتراك لفظی در اینجا، و اشتراك معنوی نیست! ایشان مى گویند كه چرا در اینجا مجبور هستيم به اینکه بگوئیم: بین آن امکان ذاتی و این امکان استعدادی اشتراك صناعی است نه اینکه اشتراك معنوی است؟ يعنى ایشان در اینجا فعلاً به دنبال این هستند كه بین امکان استعدادی و کیفیت استعدادی اتحاد برقرار كنند البته بعد چیز مى كنند ...

تلمیذ: الآن در صدد افتراق هستند یا اتحاد هستند؟

استاد: نه، الآن اتحاد است و الآن مى خواهد بگوید كه این یکی است. وقتی كه این یکی هست بنابراین آن امکان به ماهیت مى خورد و این به وجود خارجی مى خورد. اگر بخواهند قائل به اشتراك معنوی بشوند باید این امتیازات را به وجود بدهند و آن امکان را به جنبه عدمی بدهند تا اینکه بین امکان استعدادی و امکان ذاتی در آنجا اشتراك برقرار بشود. چون در اینجا هیچ ارتباطی بین همدیگر ندارند.

تلمیذ: در بیانی كه از ابتدای بحث تا به حالا فرمودید این چند بحث فقط افتراقات است؟!

استاد: بله، دارم افتراقات را مى گویم.

تلمیذ: بیان افتراق است نه اتحاد؟

استاد: بله، اینها مى گویند كه جدا است. نه، صحبت من راجع به این بود كه مى خواهند بین امکان استعدادی و کیفیت استعدادی اتحاد برقرار كنند.

لِاقْتِضَاءِ أَحَدِهِمَا رُجْحَانَ أَحَدِ الْجَانِبَيْنِ ... چون یکی از اینها اقتضاء مى كند كه یک طرف بر طرف دیگری ترجیح دارد ولی در امکان ذاتی این طور نیست. در امکان ذاتی تساوى الطرفين على كل حال است ولی در امکان استعدادی جنبه وجود بر جنبه عدم ترجیح دارد در وقتی كه موضوع مستعد در بستر و ظرف مناسب قرار بگیرد و این اصلاً در مسئله امکان ذاتی این طور نیست و هیچ كدام بر دیگری ترجیح ندارد.

وَقَبُولُهُ التَّيْدَةَ وَالضَّعْفَ وَ عَدَمَ لُزُومِهِ لِمَاهِيَةِ الْمُمَكِّنِ وَ قِيَامَهُ بِمَحَلِّ الْمُمَكِّنِ لَا بِهِ وَ كَوْنُهُ مِنَ الْأُمُورِ الْمَوْجُودَةِ فِي الْأَعْيَانِ لِكُونِهِ كَيْفِيَّةً حَاصِلَةً لِمَحَلِّهَا مُعَدَّةً إِيَّاهَا لِإِضَافَةِ الْمَبْدِ الْجَوَادِ وَجُودَ الْحَادِثِ فِيهِ

^۱ . الحكمة المتعالية، ج ۱، ص ۲۳۵.

إِذَا بِالذَّاتِ كَالصُّورَةِ وَالْعَرَضِ أَوْ بِالْعَرَضِ كَالنَّفْسِ الْمُجَرَّدَةِ بِخِلَافِ الثَّانِي.

در امکان استعدادی شدت و ضعف است اما در امکان ذاتی این طور نیست. و مسئله دیگر این که امکان استعدادی برای ماهیت ممکن نیست اما امکان ذاتی برای ماهیت ممکن است و امکان استعدادی قائم به محل ممکن است، نه به خود ممکن؛ یعنی [قائم به] همان محل خارجی ممکن است. امکان استعدادی از اموری است که در اعیان هست و وجود دارد. این امکان استعدادی کیفیتی است که برای محل خودش حاصل می شود و آن محل را آماده می کند تا اینکه از مبدأ جواد بر او افزایه بشود و او را به یک امر دیگری متحول بکند و مبدأ جواد، وجود حادث را که آن انسان است در همین موضوع خارجی که منویت باشد افزایه بکند. آن حادث یا بالذات در این بشود مانند صورت و عرض که صورت حال در ماده است و عرض حال در موضوع است یا بالعرض مثل نفس مجرد [حادث بشود] مثل اینکه این نطفه این ماده را آماده می کند تا اینکه نفس مجرد تعلق به او بگیرد نه اینکه حلول کند چون مجرد که در ماده حلول نمی کند بلکه تعلق به او بگیرد و مصاحب و قرین با او بشود که این بالعرض می شود نه اینکه بالذات است چون بالذات در او حادث نمی شود و بالعرض است یعنی جنبه تعلق به او پیدا می کند به خلاف دوم که امکان ذاتی است.

لِأَنَّهُ بِخِلَافِهِ فِي جَمِيعِ تِلْكَ الْأَحْكَامِ ثُمَّ الْإِمْكَانُ الْإِسْتِعْدَادِي إِذَا أُضِيفَ إِلَى مَا يَقُومُ بِهِ يُسَمَّى اسْتِعْدَادَةً
و إِذَا أُضِيفَ إِلَى الْحَادِثِ فِيهِ يُسَمَّى إِمْكَانَ ذَلِكَ الْحَادِثِ.

یعنی امکان ذاتی با امکان استعدادی در همه احکام مختلف است. اگر امکان استعدادی به آن که قائم به اوست اضافه بشود به آن استعداد می گویند که همان امر خارجی است و اگر به آن انسان اضافه بشود، انسانی که الآن نیست ولی بعداً حادث می شود، می گویند که آن انسان، امکان حادث است یعنی امکان استعدادی - همان جهت استعداد تهیو و آمادگی - را اگر به انسان نسبت بدهیم، می گوئیم: **الْإِنْسَانُ مُمَكَّنٌ بِالنِّسْبَةِ إِلَى هَذَا النُّطْفَةِ**، این امکان را نسبت به انسان دادیم. انسان ممکن است حاصل و حادث بشود اما اگر آن حالت تهیو را به آن امر خارج نسبت دادیم، این **كَيْفٌ اسْتِعْدَادِيٌّ**، استعداد می شود.

فَالْإِمْكَانُ الْوَقُوعِيُّ بِمَا هُوَ إِمْكَانٌ وَقُوعِيٌّ لِلشَّيْءِ قَائِمٌ لَا بِهِ بَلْ بِمَحَلِّهِ فَهُوَ بِالْوَصْفِ بِحَالِ الْمُتَعَلِّقِ أَشْبَهَ.

امکان وقوعی از نظر وقوع خارجی اش قائم است، نه به این شیء بلکه به محل آن شیء [قائم است] که همان جهت خارجی اوست یعنی همان جهت حادث اوست. امکان وقوعی به وصف به حال متعلق، شبهه است و امکان وقوعی برای این امر خارجی نیست بلکه برای آن امر حادثی است که این امر خارجی به آن امر حادث متحول می شود. ما از این نقطه نظر صفت برای این می آوریم. این صفتی که برای این می آوریم صفت این امکان وقوعی انسانیت برای این نطفه به لحاظ تبدلش به آن انسانیت است. پس در واقع امکان وقوعی برای انسان است نه برای این نطفه که الآن هست.

تلمیذ: ببخشید تعبیر به امکان وقوعی کردن از امکان استعدادی به خاطر همین بحث دومی است

که....

استاد: بله به خاطر همان است.

تلمیذ: ...

استاد: نه، این برای همان جنبه حدویش است.

اللهم صلّ على محمد و آل محمد